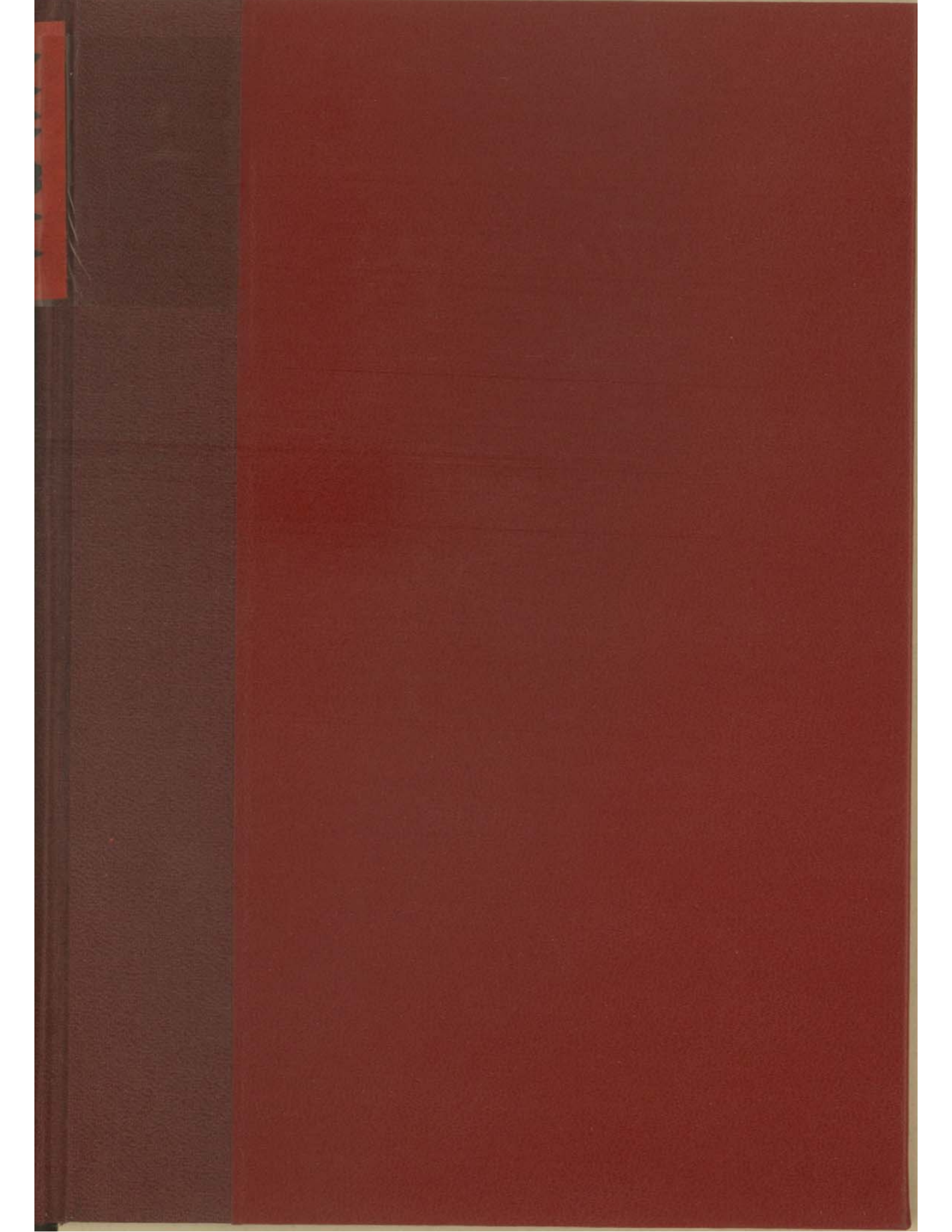
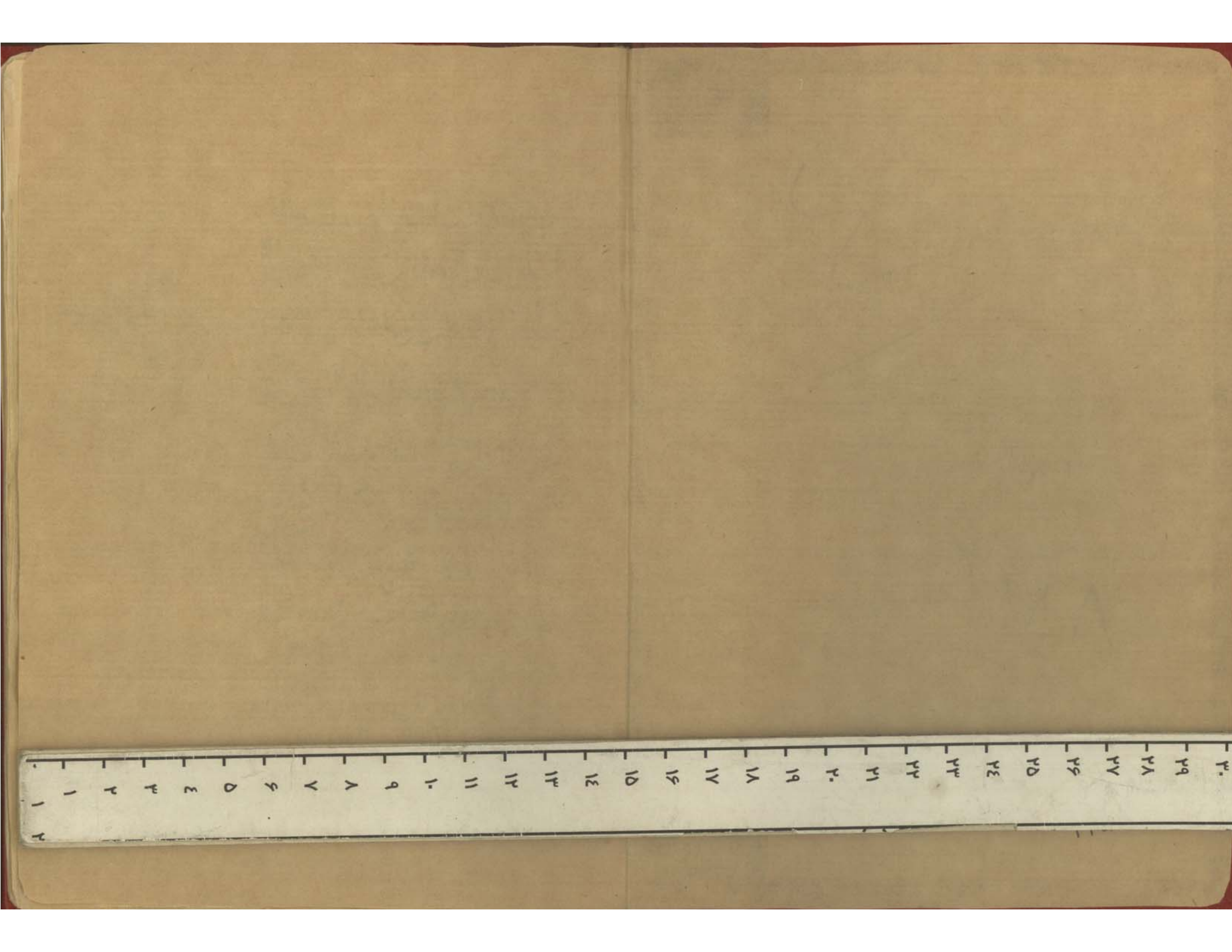




در عهد دولت جاوید مدت ملک
الملوک و سلطان السلاطین شهنشاه
السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان ظل الله فی الارض ناصر الدین
شاه قاجار ابد الله ملکه و سلطانه حسب الامر
جناب جلالت مآب اجل اکرم امین السلطنه ادام الله
اجلاله العالی تحریر و طبع گردید از انجا که ایزد
وجود فائض الجود محض خیر و خیر محض است مجاناً
و بلا عوض از بابت خیرات و مبرات بطالبین مرحمت
می‌فرمایند و کان اتمامها فی یوم الثانی من الاسبوع
الرابع من الشهر الثالث من سنة الخامسة العشر
الاول من المائة الرابعة من الالف الثانی من الهجرة النبویه



دعاء صباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

یاری میجویم بنام — خداوند بخشاینده مهربان

ای اسم تو حادث و تو از ذات قدیم — مذکور در ابتدای قرآن کریم
خود در ابتدای تو بیابیم نشان — ای آنکه توئی الله و رحمن و رحیم

یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه

ای آن کسیکه بیرون آورد زبان صباح را بگفتار روشنیهای آن

ای رقص کنان چو ذره بهر تو خورشید — مهر تو ضیا بخش دل اهل امید
تا دیک نشینان شب هجران را — لطف تو بیان صبح در داده نوید

وسرّح قطع اللیل المظلم بغیاهب تلجلجه

و فرستاد پارهاے شب تاریک را — بتاریکیهاے حرکت زوال آن

ای آنکه شب تیره فرستی بعدم — و از صبح کنی دوی جهان را خرم

ای که صفات تو جمالست و جلال — و از فیض تو هست نور و ظلمت باهم

وأتقن صنع الفلک الدوار فی مقادیر تبرّجه

و استوار کرد آفرینش گردون گردان را — در اندازهای آراستگی آن

ای آنکه ز بهر خاطر اهل نظر — افراخته این گنبد اعلی منظر
ای صنع تو داده چرخ را زیب و فر — آراسته چون افسر شاهان بگهر

وشعشع ضیاء الشمس بنور تأججه

و بلند افروزانید روشنی آفتاب را بروشن افروختن و زبانه کشیدن آن

ای چهره مهر شعشعانی از تو — ای نور چراغ آسمانی از تو
افروخته زبانه شمع سپهر — ای نور وجود کن فکانی از تو

یا من دل علی ذاته بذاته

ای کسیکه راه نمود بحقایق خویش — بذات خویش

ای آنکه خودش راهبر بنده شده — ذاتش بوجودش راه نماینده شده
خورشید دلیل ذات خود هست مدام — ای از تو شعاع مهر تابنده شده

وتنزه عن مجانسة مخلوقاته

و دور و پاکست از هم جنس آوریدگانش

اینجای که مهر جانفزای تو بود	خورشید چو ذره در هوای تو بود
تو واجب و خلق تست ممکن پس کی	همجنس تو آفریدهای تو بود

وَجَلَّ عَنْ مُلَائَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ

و بزرگوار است از فراهم آوردن چگونگیهایش

ای جلیل و علی و عظیم	بیچون و چگونه تو ای رب کریم
ما حادث ذات تو قدیم ازلی	هرگز نتوان بکنه ذات تو رسیم

يَا مَنْ قَرُبَ مِنْ خَوَاطِرِ الظُّنُونِ

ای کسیکه نزدیک است از گذر کنندهای گمانها

وَبَعُدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ الْعُيُونِ

و دور است از نگران شدن چشمها

ای دل بغم عشق تو دلبند شده	چون گوی بچوگان تو پیوند شده
چون دیدن روی تو نبود حد کسی	هر کس بگمانی ز تو خورسند شده

وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

و داناست بدانچه میباشد پیش از آنکه شود

ای علم تو از ازل هویدا بوده	بر وجه اتم محیط اشیاء بوده
در علم تو کان هست مقدس ز زمان	هر یک هست بوده و نابوده

يَا مَنْ أَرْقَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ وَأَمَانِهِ

ای آن کسیکه خوابانید مرا در بستر امن و امانش

ای لطف تو ام بفضل انشا کرده	در عالم جسم و جان هویدا کرده
در خواب من این نشاه جسمانی را	در بستر امن و عافیت جا کرده

وَأَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنْ مِنَنِهِ وَإِحْسَانِهِ

و بیدار کرد مرا بسوی آنچه بخشایشم نمود از عطاهایش و نیکیهایش

ای آنکه ز خواب غفلت آگاهم کرد	نوری ز کمال خویش همراهم کرد
گر جان دهمش بشکر این لطف کمست	کاحسان و عطا بوفق دلخواهم کرد

وَكَفَّ أَكُفَّ السُّوءِ عَنِّي بِيَدِهِ وَسُلْطَانِهِ

و باز داشت دستهای بدبلا از من بدست تولائیشر ، پادشاهیشر

ای انکه مرا سلطنتش داده پناه — درحال من از چشم عطا کرده نگاه
چون راهنما در شب ظلمانی جهل — خورشید جمال او بود در همه گاه

صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَى الدَّلِیلِ اِلَیْكَ فِی اللَّیْلِ الْاَلْیَلِ

رحمت فرست بار خدایا بر کسیکه راه نماینده است بسوی تو در شب تار

از رحمت خود افاکن خبر کمال — بر روح نبی دهر و فرخنده خصال
چون راهنما در شب ظلمانی جهل — خورشید جمال تو بود در همه حال

وَالْمَاسِكِ مِنْ اَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْاَطْوَلِ

وآن کسیکه چنگ زننده است از سببهایت بریسمان بلندی

ان کرنبی دستگیر کل امم — او بخشد از اوج عطا جبل کرم
خودهم که جهان بمهرش آمد ز عدم — در آن مبود اعتصامش محکم

وَالنَّاصِعِ الْحَسَبِ فِی ذِرْوَةِ الْکَاهِلِ الْاَعْبَلِ

وآن کسیکه خالص و پاکست شرافت حسبش در بلندی میانه دوشانه

چون پاکی ذات و اصل سرمایه واست — بر ذروه صلب اصفیا پایه واست

او قامت طوبیست گرد نعت قد — سکان بهشت جمله در سایه اوست

وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى زَحَالِیفِهَا فِی الزَّمَنِ الْاَوَّلِ

وآن کسیکه ثابتست پایش بر لغزشگاهش در روزگار نخست

ان پرده عصمت از ازل کرده قماط — وانکه زجهان قماط افکنده بساط
لغزیده بسی کسان درین کهنه رباط — ان بود که داشت استقامت بصراط

وَعَلَى آلِهِ الْاَخْیَارِ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَبْرَارِ

و بر آل او خوبان و برگزیدگان و نیکوکارانند

صلوات الله باد بر آل رسول — ان راهبران راه اصحاب وصول
ازما باد بمصطفایان عقول — هر صبح هزاران صلوات مقبول

وَافْتَحِ اللّٰهُمَّ لَنَا مَصَارِیعَ الصَّبَاحِ

و بگشا بارخدایا برای ما درهای صبح را

بِمَفَاتِیحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ وَ

بکلیدهای رحمت و فیروزی و

ای انکه بود نور تو جانرا مصباح — فیض تو همیشه قفل دلرا مفتاح

بگشای بروی ما در فیض صباح	یا رب بکلید رحمت و فوز فلاح

ألبسني اللهم من أفضل خلع الهداية والصلاح

و بپوشان مرا بار خدایا از فاضل ترین خلعتهای هدایت و صلاح

ای خالق جبار و بدیع ارواح	بگشای برحم خویش درهای صباح
آگاه ز رحمت بپوشان ما را	افزون ز خلعت هدایت و فلاح

واغرس اللهم لعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع

و بنشان بار خدایا از برای بزرگواریت در آبخور دلم چشمه های زاری

وأجر اللهم لهيبتك من آماقي زفرات الدموع

و روان کن بار خدایا از ترس عظمت از گوشهای چشم نهر آب اشکها

یا رب بنشان در دل ما از بیم جلال	از آب خشوع چشمها مالامال
آگاه ز خوف هیبتت در همه حال	چون نهر روان چشم مرا کن سیال

وأدب اللهم نزق الخرق مني بأزمة القنوع

و ادب کن بار خدایا سبکی و بدخوئی مرا از مهارهای خورسندی

ای واحد قهار و عزیز غفار	از خوی بد خود آمدم در زنهار

این اشتر نفس بدخوی مرا	از حبل قناعتش در آور بمهار

إلهي إن لم تبتدئني الرحمة منك بحسن التوفيق

ای خدای من اگر پیشی نگیرد بخشایش از تو بخوبی توفیق

فمن السالك بي إليك في واضح الطريق

پس کیست که ببرد مرا بسوی تو در راه روشن

ای ساخته ز ابتدا برحمت اثرم	توفیق تو گشته همت بال و پرم
گر رحمت تو نگردد از اول خبرم	آن کیست که باشد بسوی تو راهبرم

وإن أسلمتني أناتك لقائد الأمل والمنى

و اگر واگذارد مرا حلم تو از برای کشاننده امید و آرزوی

فمن المقيل عثراتي من كبوات الهوى

پس کیست عفو کننده لغزشهای مرا از روی افتادن بسر خواهش

گر حلم تو واگذارد در هوسم	جز عفو تو کیست لطف فریاد رسم
از دست هوسها چو بیفتم بر روی	غیر از تو امید نیست از هیچ کسم

وإن خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان

واگر فرو گذاری مرا یا رب در نبرد جنگ کردن با نفس و شیطان

فَقَدْ وَكَلَنِي خِذْلانُكَ إِلى حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِرْمانِ

پس تحقیق که واگذارد مرا فرو گذاشتن تو بسوی بی بهره گی

گر یاری تو نباشد ای رحمن	در معرکهٔ جهاد نفس و شیطان
خذلان تو واگذاردم در عصیان	ناچار افتم بسوی رنج و حرمان

إِلٰهِي أَتَرانِي ما أَتَيْتُكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْآمالِ أَمْ عَلِقْتُ

ای خدای من آیا می بینی مرا که نیامدم ترا مگر از جهت امیدها یا پیوستم

بِأَطْرافِ حِبالِكَ إِلَّا حِينَ باعَدَتْنِي ذُنُوبِي عَنْ دارِ الْوِصالِ

بطرفهای ریسمانت گرامی مگر هنگامیکه دور گردانید مرا گناهانم از پیوستن بتو

آیا بینی که من روم بک کامی	سوی تو مگر بیاد دوی کامی
یا آنکه زدم دست در اسباب وصال	الا هنگام هجر و بی آرامی

فَبِئْسَ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ

پس بد مرکبی است آنچه مرکب ساخته نفس من از

هَوٰيها فَواهاً لِما سَوَّلَتْ ظُنُونُها وَ

آرایش پس زیان باد از برای آنچه زینت داده است گمانهایش و

مُناها وَتَبّاً لِجُرْأَتِها عَلى سَيِّدِها وَمَوْلٰيها

آرزوهایش و زیان باد از برای دلیریش برخواجه و آقایش و مولایش

بد راه است نفس ما از اهوی	وا حسرتا از این نفس من وا عجبا
از دست زیان نفس خود وا اسفا	زانرو که دلیر گشته در امر خدا

إِلٰهِي قَرَعْتُ بابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجائِي

ای خدای من کوبیدم در وا بخشش ترا بدست امیدم

وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لاجِئاً مِنْ فَرْطِ أَهْوائِي

و گریختم بسوی تو در حالتیکه پناه آورنده‌ام از بسیاری هوسهایم

وَعَلَّقْتُ بِأَطْرافِ حِبالِكَ أَنامِلَ وَلائِي

و آویختم بطرفهای ریسمانهایت انگشتان دوستیم را

ای آنکه رحیمی و کریمی و حمید	بر در که رحمت زدم دست امید
سوی تو گریزان شدم از نفس هوا	دست من و دامن تو ای رب مجید

فَاصْفَحِ اللّٰهُمَّ عَمّا أَجْرَمْتُهُ مِنْ زَلَلِي وَ

پس درگذر خدایا از آنچه بد کرده‌ام از لغزشم و

خَطائِي وَأَقِلْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ صَرْعَةِ رِدائِي

وخطایم وعفو کن بار خدایا از لغزشان که کشیده ام

فَإِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمَدِي

پس بدرستیکه تو خواجه منی ومولای منی وتکیه گاه منی و

وَرَجَائِي وَغَايَةُ مُنَايَ فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ

امید منی ونهایت آرزوی منی در بازگشتنم وجایگاهم

مولای کریمی حمیدی مجید	آقای منی وتکیه گاهی وامید
ای غایت دوری من در دو سرا	دارم ز تو امید بهشت جاوید

إِلٰهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مِسْكِيناً

ای خدای من چگونه دور سازی درویشی را

الْتَجَأَ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِباً

که پناه آورده بسوی تو از گناهان در حالیکه گریزنده است

یا رب بچه سان دور کنی مسکینی	کاید بپناه لطف از مسکینی
وز بیم گناهان بگریزد سویت	جز خدمت تو نباشدش

أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْشِداً قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ سَاعِياً

یا چگونه بی بهره سازی طلب کننده راه حق را که آهنگ جناب تو کرده شتابان

تا آنکه

تا آنکه تو بی بهره چسان خواهی ساخت	آن را که ترا بوصف ارشاد شناخت
آهنگ جناب تو نموده از سر سعی	تا آنکه بدرگاه تو خود را انداخت

أَمْ كَيْفَ تَطْرُدُ ظَمْآناً وَرَدَ إِلَى حِيَاضِكَ شَارِباً

یا چگونه دور سازی تشنه لبی را که آمده باشد بجانب حوضهای تو در حالیکه تشنه آب

ای بحر نوالت همه را داده زلال	نه حرج حبابیت از آن بحر کمال
لب تشنه چسان دور نمائی او را	کامد سوی حوضها جود تو بسؤال

كَلَّا وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ فِي ضَنْكِ الْمُحُولِ

نه چنانست وحال آنکه حوضهای تو پر است در وقت تنگی خشک سالیها

حاشا که کنی دور ازان فیض وکمال	با آنکه تراست حوضها مالامال
بحر کرمت پر است بی نقص وزوال	در تنگی دور روزگار و در خشکی سال

وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ

ودر تو گشاده است از برای جای شدن و در آمدن و

أَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ وَنِهَايَةُ الْمَأْمُولِ

توئی منتهای مطلب و نهایت امید داشته شده

درگاه طلب گشاده در همه حال	بر اهل طلب بهر سؤال امال

نهایت

تا هر که شود داخلِ درگاهِ وصال — از لطف با و فیض رسانی بکمال

دروازهٔ لطفِ تو بود دایم باز — از بهرِ دلِ خستهٔ اربابِ نیاز

تو غایتِ مطلبی و امیدِ دراز — کارِ منِ سرگشتهٔ غمگین تو بساز

الٰهي هٰذِهِ اَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا

اے خدای من این مهارهای نفس من است بسته‌ام آنرا

بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ وَهٰذِهِ اَعْبَاءُ

به بند‌های خواست تو واین گناهان

ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرَحْمَتِكَ

سنگین من است دفع کردم برحمت تو

اینست مهارِ نفسِ من ای جبّار — بر خواهشِ تو بسته امش در همه کار

این بارِ گناهان که بدوشم دارم — انداخته‌ام برحمت ای غفّار

وَهٰذِهِ اَهْوَائِيَ الْمُضِلَّةُ

واین هوسهای گمراه کننده من است

وَكَلْتُهَا اِلٰى جَنَابِ لُطْفِكَ

باز گذاشتم بسوی آستانه لطفت

اینست هوسهای من ای ربِّ کریم — گمراه مکن مقصدِ این نفسِ لئیم

بگذاشتمش سوی جنابِ لطفت — ای آنکه غفوری و ودودی و رحیم

فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَبَاحِي هٰذَا نَازِلًا عَلَيَّ

پس بگردان خدایا صباح مرا این صباح را فرود آینده بر من

بِضِيَاءِ الْهُدٰى وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا

بروشنی هدایت وسلامت در دین و دنیا

یا رب ز کرم صبح مرا نازل دار — بر روشنی هدایت داد فراز

بگشای سلامتی مرا هم در دین — هم در دنیا ز لطف ای غفّار

وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدٰى

و شام مرا سپری از بهر دفع کر دشمنان

وَوِقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوٰى

و نگاهدارنده از مهلکات هوا و هوس

آنگه ز کرم شام مرا کن سپری — تا من نرسد ز کیدِ دشمن اثری

در مهلکهٔ هوای نفسم مگذار — مگذار مرا بنفسِ خود بادِ کری

اِنَّكَ قَادِرٌ عَلٰى مَا تَشَآءُ تُؤْتِي الْمُلْكَ

بخشی ای تو توانائی بر آنچه میخواهی میدهی پادشاهی را

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ

بکسیکه میخواهی و میگیری پادشاهی را از کسیکه میخواهی

ای تو که بر کل ممالک شاهی	قدرت داری بر آنچه از آن خواهی
شاهنشاهی ببخشی و بستانی	بر هر چیزی تو قادری اللهی

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

و ارجمند میکنی کسی را که میخواهی و خوار میکنی کسی را که میخواهی

ای خصم ملک و ملکداری از تو	فیض دو جهان بخلق سازی از تو
ده اهل وفا عزت و یاری از تو	بر اهل جفا ذلت و خواری از تو

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدست تو است خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

ای که تو هستی بهمه شاهان شاه	در دست تو هست خیرها یا الله
بر هر چیزی توئی توانا ای دوست	از چشم کرم نما باین بنده نگاه

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ

در آوری شب را در روز و در آوری روز را

فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ

در شب و بیرون آوری زنده را از مرده و بیرون آوری

الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

مرده را از زنده و روزی دهی آنکه را خواهی بدون حساب

گاهی شب را در آوری اندر روز	گه در شب آری گهی روز افروز
گه زنده ز مرده آری گه بر عکس	ای بوده بوجود تو عالم فیروز

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

نیست خدائی مگر تو منزه میباشی تو بار خدایا و حمد میکنم ترا

مَنْ ذَا يَعْلَمُ قُدْرَتَكَ فَلَا يَخَافُكَ وَمَنْ

کیست که بداند توانائیت را پس نترسد از تو و کیست

ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ

که بداند چیستی تو پس خوف نکند از تو

ای آنکه بجز تو نیست معبود کریم	تسبیح تو ما باشد کنم از تعظیم
آن کیست که داند صفت قدرت تو	آنگاه نترسد از تو ای رب کریم

الفت بعقد ربك الفرق و فلقت

دوست کردانیدی بعقد ربت گروهها را و شکافتی

برحمتك الفلق وانرت بكرمك داجي الغسق

برحمت دانه را و روشن کردی بکرمت سیاهی شبهای ظلمانی را

ای بر همه خلق لطف و احسان از تو	ای الفت فرقه پریشان از تو
ای فالق اصباح و شکافنده صبح	ای ظلمت شب بصبح رخشان از تو

وانهرت المياه من الصم الصياخيد

و روان کردانیدی آبها را از سنگهای صلب سخت

عذبا واجاجا وانزلت من المعصرات

شیرین و تلخ و فرو فرستادی از ابرهای فشارنده

ماء ثجاجا وجعلت الشمس والقمر

آب ریزنده و گردانیدی آفتاب و ماه را

للبرية سراجا من غير ان تمارس

برای آفریدگان چراغ بی آنکه کوشش نمائی

فيما ابتدات به لغوبا ولا علاجا

در آنچه آغاز کرده رنج در ماندگی و نه علاج

ای کرده ز سنگ سخت جاری انهار	وازابر کرم فشانده باران بهار
افروخته بر چرخ چراغ از مه و مهر	بی آنکه مشقتی کشی در کردار

فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر

پس ای کسیکه یگانه بود در عزت و پاینده گی و مغلوب ساخت

عباده بالموت والفناء صل

بندگان خود را بمرگ و نیستی رحمت فرست

على محمد واله الاتقياء و

بر محمد و آل او که پرهیزکارانند و

ای آنکه یگانه تو در عز و بقا	وز قهر تو کل خلق در مرگ و فنا
بفرست بفضل خویش صلوات و سلم	بر حضرت پیغمبر و آلش بصفا

استمع ندائي واستجب دعائي و

بشنو آواز مرا و اجابت برسان دعای مرا و

حقق بفضلك املي ورجائي

درست گردان بفضل خود آرزوی مرا و امید مرا

اگر از کرم بشنوی دعاهای مرا | بپذیر ز لطف خود دعاهای مرا
امید مرا روا کن از فضل و کرم | در جنت فردوس بده جای مرا

يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكَشْفِ الضُّرِّ

ای بهترین کسیکه خوانده شده از برای دفع ضرر

وَالْمَأْمُولِ لِكُلِّ عُسْرٍ وَيُسْرٍ

و آرزو بجه شده از برای دشواری و آسانی

ای خوبترین کسیکه او خوانده شده | در دفع بلا ز هر که در مانده شده
ای آنکه بهر سختی و هر آسانی | زا امید عطای او دلم زنده شده

بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ

بسوی تو فرود آورده ام حاجت خود را پس باز مگردان مرا از

سَنِيِّ مَوَاهِبِكَ خَائِبًا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ

بلند مرتبه بخششهایت نا امید ای کریم ای کریم

امید تو بی در همه دشواری و بیم | حاجت بتو آورده ام ای رب رحیم
نومید مکن مرا ز بخششهایت | ای آنکه کریمی تو کریمی تو کریم

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى

بحق رحمت از رحیم کننده زین رحم کننده کان و رحمت زیت

اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خدا بخواجه ولای ما محمد و آل او که پاکانند

ای ارحم راحمان از آن رحمت خاص | بفرست سوی سید سادات خواص
هر دم بادا هزار صلوات و سلام | بر احمد و آل او بصدق و اخلاص

قَدْ قُوبِلَتْ هٰذِهِ النُّسْخَةُ وَطُوبِقَتْ

عَلَى خَطِّ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ الَّذِي رَقَمَ فِي آخِرِهِ بِهٰذِهِ

الْعِبَارَةِ كَتَبَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي آخِرِ

نَهَارِ الْخَمِيسِ حَادِي عَشَرَ شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ

سنة خمس وعشرين من الهجرة

دعائیکه در سجده باید خواند شود

الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب و

عقلی مغلوب وهوائی غالب

وطاعتی قلیل ومعصیتی کثیر و

لسانی مقر بالذنوب فکیف حیلتی

یا علام الغیوب ویا ستار العیوب

ویا غفار الذنوب اغفر لی ذنوبی

کلها یا غفار یا غفار یا غفار

یا شدید العقاب یا غفور یا رحیم

یا حلیم یا کریم اقض حاجتی بحق القرآن

العظیم والنبی الکریم وصلی الله

علی محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین

کتبه العبد الداعی لابود الدولة القاهرة
الباهرة الناصرة اقل ابناء العلماء ابن محمد علی
زین العابدین المحلاتی فی دار الخلافه طهران حفت بالامن و
الامان سنة خمس وثلاثمائة بعد الالف من الهجرة ١٣٠٥

مخفی نماناد که چون نسخ دعای صباح که
در دست است اغلب مغلوط بود لهذا بعد از
استدعا از اعلیحضرت اقدس شهریاری خلد
الله ملکه و دولته حسب الامر جناب جلالتمآب
اجل اکرم افخم آقای امیر السلطنة دام مجده العالی
از اقل دعاگویان دولت جاوید آیت سید جلیل مدرس
طاهر نسخه را از نسخه که در خزانه عامره است بخط کوفی
که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه مرقوم
فرموده اند مقابله کرده و مطابق نمود بعد از

مداقه و اهتمام در تصحیح و تکتیب جهت استدعا
وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت
سلیمان مرتبت اقدس شهریاری شاهنشاه جهانپناه
خلد الله ملکه و دولته و ابد الله سلطنته منطبع گردید
استدعا از قرائت کنندگان آنکه در
اوقات قرائت بدعای بقای وجود
مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه و جناب
جلالتمآب اجل آقای امیر السلطنة دام مجده العالی
و ثالثاً از بنده گنهکار بدعای خیر یاد نموده و
رابعاً کاتب نسخه فقیر را طلب مغفرت نمایند

